

گزارش یک سفر

پزشکی در حج

«قسمت اول»

مقدمه:

سفر به مدینه منوره و مکه مکرمه به عنوان یک سفر زیارتی، و انجام اعمال حج بعنوان یک واجب کفائی آرزوی تمامی مسلمانان جهان است. این سفر به واسطه تعداد متقاضی و محدودیت‌های موجود، مانند سفرهای دیگر زیارتی نیست که هرگاه انسان اراده کند بتواند به مقصود برسد. مسأله ثبت نام و در نوبت قرار گرفتن و سالیان سال به انتظار نشستن، اهمیت این سفر را دو چندان کرده و حاصل شدن مقصود در این مورد، شیرینی سفر زیارتی حج را برای زائر خانه خدا صد چندان می‌کند. لذاست که انتخاب یک فرد بعنوان مأموریت دولتی در

گروه‌های مختلف کاری حج، فال نیکی است که فرد منتخب را موظف می‌کند تا بپاس این فیض الهی، از هیچ کوششی در راه خدمت به زائرین خانه خدا دریغ نکرده و شکرانه قسمت شدن این سفر خدائی را با خدمت به خلق خدا پاس بدارد.

مسافرت به سرزمین وحی در معیت گروه پزشکی بعنوان یکی از گروه‌های کاری حج و شاید حساس‌ترین و پرمشغله‌ترین گروه کاری از دو جنبه مهم است. اول اینکه یک سفر عبادی است و بعد اینکه سفری توأم با سرویس دهی درمانی در زمینه‌های مختلف به کسانی است که بعنوان زائر خانه خدا در مملکتی جدای از سرزمین خویش بیش از هر زمان دیگری نیاز به دستگیری و مساعدت دارند. بنابراین

همه کسانی که بعنوان کار پزشکی به معنای عام کلمه در هیئت پزشکی حج حضور دارند، اگر خدمات درمانی به زائرین خانه خدا را هم‌تراز با عبادت خدا بدانند که عبادت به جز خدمت خلق نیست، نه تنها از کار مفرط و سنگین و شبانه‌روزی در حج احساس خستگی نمی‌کنند، که در انجام کار بیشتر نیز از یکدیگر پیشی گرفته و سعی می‌کنند با لبخندی ضمن عدم انتقال خستگی خویش به زائر خانه خدا، دل او را نیز بدست آورده و مرهمی بر دل دور از وطنش باشند. با امید اینکه همه کادر درمانی هیئت پزشکی حج اینگونه باشند، از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که این توفیق را رفیق همه همکاران نماید تا حج خویش را حداقل برای یکبار هم شده در معیت هیئت پزشکی به انجام رسانند تا عبادت خداوند تبارک و تعالی و انجام یکی از فروع دین را با خدمت به خلق خدا توأم نمایند تا اجری دو چندان نزد ایزد منان داشته باشند.

اولین قدم:

سرانجام بعد از ده پانزده سال کار کردن در سیستم دارو درمانی کشور، قسمتم شد تا عازم سفر حج شوم. اگرچه قبلاً نیز در سال ۶۳ مشرف شده بودم، ولی بعنوان کار تخصصی برای اولین بار بود که انتخاب شدم. پس از طی مراحل ثبت نام و پرکردن فرم و موافقت‌های مختلف، بعنوان اولین مرحله کار در سمینار مربوط به هیئت پزشکی حج جمهوری اسلامی شرکت کردم.

سمینار هیئت پزشکی حج:

دو سه روز قبل از سمینار که قرار بود در روزهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ فروردین ماه سال ۷۱ تشکیل شود خبرمان کردند که برای دریافت کارت شرکت در سمینار به دفتر هیئت پزشکی مستقر در ساختمان جدید التاسیس سازمان حج و زیارت مراجعه کنیم. البته پیش شرط

دریافت کارت، پرداخت مبلغ ۳۰ هزار تومان جهت هزینه‌های جنبی از قبیل ارز و اضافه بار و... بود که پرداخت کردیم و کارت را گرفتیم و در روز موعود ساعت ۸ صبح در سمینار که توسط نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی افتتاح گردید، بودیم. پس از سخنرانی افتتاحیه و توصیه‌های مربوطه که سفر حج چیست و ما به کجا می‌رویم و وصف فضائل این سفر روحانی، افراد مختلفی چون سرپرست هیئت پزشکی، سرپرست سازمان حج و زیارت و... پیرامون مسائل گوناگون اعم از توصیه‌های تخصصی و سفارشات کلی سخن راندند، و گفتند که زائرین انتخاب شده همگی شسته رفته هستند (اصطلاح دقیق خود ایشان که اشاره به سالم بودن زائرین داشت) و مسائل حاد پزشکی کمتر خواهیم داشت و افراد هیئت پزشکی سعی کنند در برخورد با زوار بیت الله الحرام، رعایت جوانب مختلف را بنمایند.

در زمینه چگونگی نسخه‌نویسی، نحوه ارائه دارو به بیماران، سیستم سرویس دهی توسط کادر پرستاری و همچنین توصیه به پزشکان در جهت همراه داشتن مهر نظام پزشکی و سفارش به دکترهای داروساز پیرامون عدم ارائه دارو به نسخه‌های فاقد مهر نظام پزشکی و... نکاتی را یادآوری نمودند.

چند نفر از روحانیون نیز پیرامون ابعاد سیاسی - عبادی حج سخن راندند و متذکر شدند در این سفر بایستی بیشتر در فکر ارائه خدمت به بیماران بود و جنبه‌های عبادی مسأله را در نظر داشت.

همراهی با اهل سنت در اعمال به منظور جلوگیری از تفرقه بین مسلمین و همچنین توجه کمتر به کارهایی از قبیل خرید و گردش در بازار و... از دیگر مسائل مطروحه توسط روحانیون شرکت کننده در سمینار بود. روزهای دوم و سوم سمینار نیز به تقسیم بندی افراد و گروه بندی آنها و یادآوری وظایف محوله گذشت.

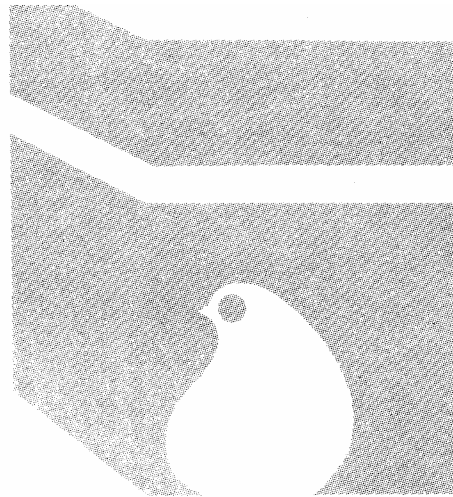
یک عدد ساک تحویل‌مان دادند تا توشه راه کنیم و مجبور باشیم در سفر روی زمین بیتوته کنیم. ضمناً قرار شد که صبح روز پرواز یعنی ساعت ۹ صبح روز ۲۴ اردیبهشت ماه، بارها را تحویل هواپیمائی دهیم و ساعت ۶/۵ بعدازظهر در فرودگاه آماده، تا ساعت ۸/۵ شب عازم جده شویم. تقریباً برنامه‌های فرودگاه بموقع انجام شد و با حدود نیم ساعت تأخیر سوار بر جت ۷۴۷ هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران عازم جده شدیم.

در فرودگاه جده:

بعد از حدود ۳/۵ ساعت پرواز، هواپیما در فرودگاه جده به زمین نشست. با احتساب ۱/۵ ساعت اختلاف ساعت، وقتی وارد فرودگاه جده شدیم، ساعت به وقت محلی حدود ۱۱/۵ شب بود. پس از انجام مراحل مختلف در فرودگاه جده، حوالی ساعت ۳/۵ صبح روز ۲۵ اردیبهشت، وارد سالن فرودگاه جده شدیم و یک راست سر سفره دعوت‌مان کردند که ابتدا ندانستم سفره چیست؟ ولی غذا را که بدستم دادند، فهمیدم شام است و بواسطه خستگی راه و معطلی در طی مراحل فرودگاه میلی به خوردن نداشتم. همانجا کنار سفره دراز کشیدم و تا چشمم به اصطلاح گرم شد، صدایم کردند تا سوار اتوبوس شده و راهی مدینه شوم. در همان موقع اذان صبح را هم گفتند و نماز را خواندیم و در یک اتوبوس کولردار راهی مدینه شدیم. در بین راه نیم ساعتی را برای صرف صبحانه توقف کردیم و حدود ساعت یک بعدازظهر در جلوی بیمارستان هیئت پزشکی حج در مدینه پیاده شدیم.

در مدینه منوره:

از اتوبوس که پیاده شدیم یکی از بچه‌های تک‌نفسین داروئی صدایم کرد و بعد از دیده بوسی و احوالپرسی



وقتی در آخرین روز سمنار راهی خانه شدم، تصویری که از حج در معیت هیئت پزشکی در ذهنم بود، حسابی آگراند یسمان شده بود و خوشحال از اینکه عبادت خدا همراه با خدمت به خلق خدا، نوید بخش حجی پر بار برایم در این سفر خواهد بود، منتظر اعلام روز پرواز شدم.

در فرودگاه تهران:

یک روز قبل از پرواز خبر دادند که ساعت ۵ بعدازظهر جهت دریافت بلیط و ارز و پاسپورت در محل هیئت پزشکی حج حضور داشته باشیم. ساعتها به وقت گذرانی گذشت و بعد از یک سخنرانی تکراری توسط یکی از روحانیون کاروان و نوحه خوانی که شأن نزول آنرا در آن روز متوجه نشدم، سرانجام در ساعت ۹ شب شروع به توزیع پاکت‌های محتوی بلیط، ارز، پاسپورت و یک دفترچه حاوی دعا‌های طواف و سعی (هدیه بانک ملی) نمودند. خواستم در همان اولین قدم ذهنیتیم را عوض کنم و قبول نمایم که تا آخر خط بایستی با بی‌نظمی بسازم، که مسئول مربوطه توضیح داد تأخیر بواسطه اشکال در صدور بلیط توسط هواپیمائی بوده و مسأله در آن لحظه برایم خاتمه یافت.

سپس یک پتو و یک بالش و دو عدد روبالشی همراه با

وارد داروخانه بیمارستان مدینه شدم که تازه داشتند داروهایش را می‌چیدند. پس از مشورت در مورد نحوه چیدن داروها، وارد خوابگاه شدیم و چون اطاقمان از قبل تعیین شده بود یک راست وارد اطاقمان شدیم و بعد از جابجا کردن بارها و انداختن پتوها و خوردن لیوانی چای، مجدداً به داروخانه، یعنی محل کارمان در مدینه مراجعت کردیم. سه نفر دکتر داروساز به همراه شش نفر تکنیسین داروئی، مجموعه پرسنلی بود که می‌بایست سرویس دهی داروئی را به بیمارستان مدینه عهده‌دار شوند. چون مسئولیت داروخانه بیمارستان مدینه به عهده‌ام بود، با کمک بچه‌های باتجربه، شیفت کاری را مشخص کردیم و آماده شدیم تا کاروانها وارد مدینه منوره شوند و رسماً کارمان را شروع کنیم.

در بیمارستان مدینه منوره:

روزهای اول کاری بواسطه اینکه هنوز کاروانهای معدودی وارد مدینه منوره شده بودند، کارمان تقریباً بیکاری بود و جز چند نفری بیمار ایرانی، مراجعه کننده‌ای نداشتیم. البته بیماران غیر ایرانی بتدریج سر و کله‌شان پیدا می‌شد و با عربی دست و پا شکسته، دستورات داروئی را به آنها می‌گفتم. برای اینکه حال و هوای کار در بیمارستان مدینه منوره بیشتر معلوم شود، نکاتی چند را بایستی یادآوری کنم:

۱- مدیریت:

تشکیلات پزشکی در مدینه منوره یک نفر مسئول داشت که در اصطلاح به او «امیر مدینه» می‌گفتند و ظاهراً کل تشکیلات پزشکی زیر نظر وی بود. می‌گویم ظاهراً، به این واسطه که عملاً چنین نبود و دلایل آنرا نیز بتدریج توضیح خواهم داد. بیمارستان مدینه نیز یک نفر رئیس داشت که مسئول رتق و فتق امور مربوط به بیمارستان بود. اینکه گفتم مسئول تشکیلات مدینه ظاهراً اداره تشکیلات پزشکی در مدینه را عهده‌دار

بود، به این دلیل بود که هر قسمتی اعم از ترابری، بهداشت، خدمات، مددکاری اجتماعی، خوابگاه، اورژانس، بخشهای مختلف و... یک نفر مسئول مستقیم داشت که ریاست تشکیلات خودش را عهده‌دار بود و در اکثر موارد برای خودش کار می‌کرد. به این مفهوم که اگر مثلاً احتیاج به ماشین داشتی تا به درمانگاههای مستقر در مدینه منوره سرکشی کنی، لازم نبود که به مسئول تشکیلات پزشکی یا همان امیر مدینه بگویی. کافی بود که مستقیماً با ترابری رابطه برقرار کرده و کارت را انجام دهی. این مسأله در مورد تقریباً تمامی قسمتها صادق بود و موجب شده بود که در تشکیلات یک ناهماهنگی کاملاً مشخص و یک بهم ریختگی بسیار واضح را ببینی و تنها چیزی که به چشم نمی‌خورد، مدیریت متمرکز جهت انجام کارها بود. اگر نارسائی هم می‌دید و متذکر می‌شدی، با عکس العمل نه چندان دوستانه مواجه می‌شدی و تقریباً از کرده خویش پشیمان! با وجودی که یک تشکیلات پزشکی که سرویس دهی به حداقل ۵۰ هزار نفر زائر مدینه قبل را عهده‌دار است، در اولین قدم نیاز به یک مدیریت متمرکز و قوی و کارآ دارد، ولی متأسفانه در تشکیلات پزشکی مدینه نه تنها چنین چیزی وجود نداشت، بلکه عدم مدیریت متمرکز و تداخل مسئولیتها عملاً کار را باری به هر جهت کرده بود، و اگر نبود احساس مسئولیت گروهی انگشت شمار، شاید خود تشکیلات پزشکی که می‌بایستی مرهمی بر زخم زائرین بیت‌الله الحرام باشد، مشکلی بر مشکلات می‌افزود.

(ادامه دارد)

